

تحلیل و بررسی آرایه‌ی «تقابل فعل» در
سروده‌های سعدی و حافظ
دکتر احمد ذاکری^۱



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۹/۲۴

چکیده

یکی از آرایه‌های هنری در ادبیات فارسی «تقابل یا تنافی فعل» است که در ساحت زبان رخ می‌نماید و صنعتی بدیعی به شمار می‌آید. آرایه‌ی تقابل فعل اگر هنرمندانه و به صورت پیوسته همراه با آرایه‌هایی همچون لفّ و نشر و جناس، شکل بگیرد بر بلاغت و زیبایی سخن می‌افزاید. این آرایه از نظر بسامد و فراوانی که بتواند ویژگی سبکی محسوب شود یعنی از فراوانی برخوردار باشد فقط در شعر و نثر جناب سعدی و حضرت حافظ، دیده می‌شود و منحصر به این دو قلّه شعر و ادب فارسی دری است.

نگارنده در این گفتار می‌کوشد با نیم‌نگاهی به هنر شعر و ساحت زبان به ضرورت آرایه‌ی بدیعی «تقابل فعل» به بررسی و تحلیل آن در شعر سعدی و حافظ بپردازد.

کلید واژه‌ها: شعر، ساحت زبان، بدیع، تقابل فعل، سعدی، حافظ.

درآمد

درباره‌ی شعر:

شعر همچون موسیقی فرزند فرمند و نژاده‌ی هنر است که در پرتو پیوند احساس و زبان تازه و خیال‌انگیز پدید می‌آید. هیچ سخنی وجود ندارد که بدون داشتن فرّ هنر، شعر شده باشد. بنابراین شعر سه ساحت دارد: احساس، زبان و هنر. اهالی نقد ادب در گذشته از هنر با عنوان الهامی جادویی یاد کرده و شاعر را الهام یافته لقب داده‌اند. (ابن قتیبه، ۱۳۶۳: ۴ و ۵۳).

اروپایی‌ها نیز به این جادو باور داشته‌اند؛ برای آگاهی بیشتر به «غار جادو» (۱۳۵۷: ۲۲۱) بخشی از اثر ارنست فیشر مراجعه شود.

دیچز هم شاعر را مخلوقی پری‌زده و مجذوب می‌دانسته که با شوریدگی ناشی از الهام آسمانی سخن می‌گوید. (دیچز، ۱۳۶۶: ۳۱)

اما تولستوی معتقد بود، هنر کوششی است برای انتقال بهترین احساساتی که انسان‌ها بدان دست می‌یابند (۱۳۷۲، ۲۱۳). البته هنر هم با دانش و آگاهی پیوند دارد (همان: ۲۲۳) و به گفته‌ی هایدگر هم با زیبایی و راز هستی (احمدی، ۱۳۹۲: ۷-۵۲۲) امروزه ناقدان ادبی از هنر شاعری با عنوان «ادبیت» Literariness یاد می‌کنند؛ چنان که رومن یا کوبسن می‌گوید: «شیء مورد مطالعه‌ی علم ادبی، ادبیات نیست ادبیت چیزی است یک اثر را به اثری ادبی تبدیل می‌کند» (آبرامز، ۱۳۸۷: ۱۶۲).

در ادبیات فارسی سراینده‌گان بزرگ ما که ذائقه‌ی نقد و خود انتقادی نیز دارند گاهی به گوهر معنی و گاه به ساحت کالبد شعر یعنی: زبان توجه بیشتری نشان می‌دهند. برای نمونه عطار نیشابوری و مولانا جلال‌الدین که درون‌گرا و عارف هستند به گوهر معنی بیشتر بها می‌دهند مانند:

و «آن» نیز هم. (۱۳۵۹: ۷۱۰).

و به قول سعدی: (حد همین است سخندانی و زیبایی را) (سعدی، بدایع: ۶۹۸) برخی از آرایه‌های ادبی و هنری سعدی و حافظ از دیدگاه بسامدی سبکی و فراوانی. فقط ویژه آنان است همچون نزاهه یا تهکم در سطح معنی و ایهام ترادف در سطح زبان نزد حافظ و تقابل فعل که موضوع این مقاله خواهد بود در سطح زبان از ویژگی های سبکی سعدی و حافظ است.

تعریف موضوع تحقیق:

تقابل فعل: عبارت از آن است ک سراینده یا نویسنده دو فعل را که از نظر معنی در تضاد با هم هستند در شعر و نثر خود به گونه‌ای هنری به کار برد که بر شیوایی و رسایی معنی و لفظ بیفزاید چنان که جناب سعدی می‌فرماید:

گفتی به غم بنشین یا آن که زجان برخیز فرمان برمت جانا «بنشینم و برخیزم»

(سعدی، ۱۳۶۶، غزلیات قدیم: ۵۸۹)

دو فعل نشستن و برخاستن به ویژه در مصرع دوم چنان خوش می‌درخشد که خواننده‌ی شعر درد به غم نشستن و زخم از جان برخاستن را فراموش می‌کند و از گوارایی شاهد کلام سرمست می‌گردد. به باور نگارنده این آرایه هنری می‌تواند در حوزه‌ی سبک شناسی صورنگرا و تاریخی قرار گیرد. رک. درپر، مریم. (۱۳۹۳) «رده بندی و آسیب شناسی پژوهش های سبک شناسی فارسی و راه حل های پیشنهادی» فصلنامه‌ی فنون ادبی. سال ششم، ش ۱ (پیاپی ۱۰) بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۳۱-۱۴۲.

۱۴۲. و نیز Nqrgard, N. M Busse. B. and Montoro. R. (2010). Key Terms in Stylistics. London and newyork: Continuum

پیشینه‌ی تقابل فعل

اهل نقد و بدیع نگاران تاکنون از آرایه‌ی «تقابل فعل» در آثار خود نام نبرده‌اند اما از صنعتی بدیعی با نام متضاد یا مطابقه، تضاد، طباق نام می‌برند که مربوط به تضاد یا طباق دو اسم یا صفت است و نمونه‌هایی که ارائه کرده‌اند نیز دلالت به همین معنی دارد مانند:

«متضاد، این صنعت چنان باشد که دبیر یا شاعر در نثر و نظم الفاظی آرد که ضدّ یکدیگر باشد چون: حارّ و بارد، نور و ظلمت، درشت و نرم، سیاه و سپید و این را خلیل احمد مطابقه خوانده است» رشیدالدین و طواط، ۱۳۶۲: ۲۴

«مطابقه در اصل لغت مقابله‌ی چیزی است به مثل آن و طباق الخیل آن است که اسب در رفتار پای به جای دست نهد و در صنعت، مقابله‌ی اشیاء متضاد را مطابقه خوانند.

من عهد تو سخت سُست می‌دانستم بشکستن آن درست می‌دانستم
این دشمنی ایدون که تو کردی با من آخر کردی نخست می‌دانستم»
(شمس قیس، ۱۳۶۰: ۳۴۴)

«متضاد، پارسی آخشییج بود. چون شاعر و دبیر سخن گویند اندرا و اضداد گرد آید. همچون: شب و روز، گشای و بند و مانند این عمل را متضاد خوانند پارسی‌گویان. اما دبیران و خلیل احمد این را مطابق خوانند.

چنان که لبیبی گوید:

گر فرّخی بمرد چرا عنصری نمرد پیری بماند دیر و جوانی بمُرد زود
فرزانه‌ای برفت ز رفتش هر زیان دیوانه‌ای بماند و ز ماندنش هیچ سود»
(رادویانی، ۱۳۶۲: ۳۲)

«مطابقه و آن را طباق و تطبیق و تضاد و تکافوء نیز می‌گویند: پیش فصحای عرب

عبارت است از جمع کردن دو لفظ در کلام که میان معنی ایشان تقابل و تنافی باشد. سلمان راست

هشیار درون رفت و برون آمد مست. « (امیر برهان‌الدین، ۱۳۸۴: ۲۶۵)

با توجه به تعاریفی که گذشت و نمونه‌هایی که اهالی نقد ارائه کرده‌اند می‌توان تقابل فعل را در زیرمجموعه‌ی مطابقه قرار داد. در همین جا باید یادآوری کنیم که تا سده‌ی هفتم هجری یعنی تا روزگار سعدی تقابل فعل بسامدی و فراوانی سبکی ندارد بلکه جسسته گریخته سراینده یا نویسنده‌ای آگاهانه یا از روی تصادف این آرائه را به کار برده است. آنچه تا سده هفتم رواج داشته از نوع مطابقه‌ی اسم یا صفت و قید است نه فعل.

تقابل فعل در نزد سعدی و حافظ

یکی از منتقدان ادبی غربی در مبحث هرمنوتیک (Hermeneutic) می‌گوید: «یک متن شکل می‌گیرد تا کامل شود» (احمدی ۱۳۸۷، الف: ۳۷) اگر چنین باشد در سطح هنری و آرایه‌های ادبی هم باید صادق باشد که هست. به باور بسیاری از اهل نقد این ادعایی درست به حساب می‌آید و قانون تأثیر و تأثر همیشه در هر علم و هنری جریان دارد. مکاریک، می‌گوید: (هیچ متنی مستقل از متن‌های پیشین و پسین خود نیست و هیچ اثری خود بسنده و قائم به خود ایجاد نمی‌شود. متن‌ها حاصل جذب و دگرگونی دیگر متون و اثربخشی و اثرگذاری با سایر متون هستند به همین دلیل «بینامتنیت مبتنی بر این اندیشه است که متن، نظامی بسته و خود بسنده نیست، بلکه پیوندی دوسویه با سایر متون دارد» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۷۲)

بنابراین آنچه در این مقاله خواهد آمد حافظ در کاربرد آرایه‌ی تقابل فعل تحت تأثیر سعدی قرار گرفته، به ویژه که نمونه‌های عالی او با نمونه‌های سعدی هم‌سویی

در این بیت سعدی دو تقابل فعل در حالی به کار رفته‌اند که میان آرایه‌ی لَفّ و نشر نیز وجود دارد جناب سعدی در این بیت راه را برای حضرت حافظ می‌گشاید که بفرماید:

خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بست گشاد کار من اندر کرشمه‌های توبست
(حافظ، ۱۳۵۹، ۶۶)

حضرت حافظ در این بیت آرایه‌ی دیگری را هم در تقابل گشاد و بست اراده می‌کند که خودش آن آرایه را «خلاف آمد عادت» خوانده است. همان‌طور که نظامی گنجه‌ای پیش‌تر گفته بود:

هرچه خلاف آمد عادت بود قافله سالار سعادت بود
(نظامی، ۱۳۸۴: ۳۴۱)

گفتا که لبم بگیر و زلفم بگذار در عیش خوش آویز نه در عمر دراز
(حافظ)

و برخی از بزرگان نقد ادبی امروز ما به آن «پارادوکس» یا تصاویر پارادوکسیال گفته‌اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۴)
از «خلاف آمد عادت» بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
(حافظ، ۱۳۵۹: ۶۲۴)

۳- تقابل‌هایی هستند که هریک در یک مصراع جدا از هم آمده‌اند این نوع از تقابل‌ها اگر با آرایه‌ی بدیعی دیگر همراه نباشند از نظر هنر و زیبایی به اندازه‌ی دو نوع پیش یاد شده نخواهند بود همچون:

هر که با شاهد گل روی به خلوت بنشست نتواند ز سر راه ملامت برخاست
(سعدی، ۱۳۶۶: ۷۶)

خبرت هست که بی‌روی تو آرامم نیست طاقت بار فراق اینهمه ایام نیست
(سعدی، ۱۳۶۶: ۱۸۲)

ای که منظور بینی و تأمل نکنی گر تو را قوت این هست مرا امکان نیست
(سعدی، ۱۳۶۶: ۱۸۵)

و حافظ گفته:

غم در دل تنگ من از آن است که نیست یک دوست که با او غم دل بتوان گفت
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۰۹۸)

البته حافظ با در کنار هم قرار دادن دو فعل متضاد (است و نیست) توانسته است
مایه‌ی هنری آرایه را بیفزاید.

۶- و سرانجام آنهایی هستند که به یاری هنر جناس توانسته‌اند شکل تقابل فعل را
لطفی دیگر ببخشند البته یک سوی آن‌ها همان فعل می‌باشد؛ با آوردن نمونه‌ها خواننده
متوجه خواهد شد که حضرت حافظ در این نوع از تقابل افعال از جناب سعدی پیش
افتاده است. زیرا در آثار سعدی نمونه‌ای برای آن نیافتیم. مانند:

چو منصور از مراد آنان که بردارند بردارند بدین درگاه حافظ را چو می‌خوانند می‌رانند
(حافظ، ۱۳۵۹: ۳۷۸)

در پایان این گفتار باید یادآور شوم که اگر خواننده و پژوهنده‌ی محترم بخواند،
نمونه‌های بیشتری در آثار این دو بزرگوار، فراوان یافت می‌شود تا آنجا که بسامدی و
فراوانی آن چشم‌گیر می‌نماید. برای نمونه سعدی در نثر گلستان نیز از این آرایه زیبا
برخوردار است. با این عبارت از گلستان «پس هریک را از اطراف بلاد حصه‌ای مرضی
معین کرد تا فتنه بنشست و نزاع برخاست»

در گفتاری را که گشوده بودم می‌بندم. (گلستان، ۱۳۶۸: ۶۰)

نتیجه:

از این گفتار درمی‌یابیم که ساحت زبان نیز در افزایش تأثیر معنی تا چه اندازه پیش می‌رود، تا آنجا که یک آرایه‌ی ساده بدیعی اگر هنرمندانه شکل بگیرد می‌تواند بر زیبایی و بلاغت سخن بیفزاید. دیگر آن که دو قله‌ ادب فارسی چگونه از آرایه‌ی «تقابل فعل» در اشکال متنوع و گوناگون بدیعی در حوزه‌ی زبان سود جست‌ه‌اند تا آنجا که بسامدی و فراوانی این آرایه نزد آنان یک ویژگی سبکی را تشکیل می‌دهد که به ندرت می‌توان نمونه‌ی آن را در آثار دیگر بزرگان ادب جستجو کرد.



منابع

کتاب ها:

۱. ابرامز، مایرهوراد (۱۳۸۷) فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان، چاپ اول از ویراست نهم، انتشارات رهنما، تهران.
۲. ابن قتیبه، ابو محمد بن عبدالله بن مسلم، (۱۳۶۳) الشعر و الشعراء، ترجمه آ. آذرنوش چاپ اول، انتشارات امیرکبیر تهران.
۳. احمدی، بابک، (۱۳۸۷) الف، «آفرینش و آزادی و جستارهای هرمنوتیک و زیباییشناسی»، چاپ پنجم، تهران، نشر مرکز.
۴. احمدی، بابک، (۱۳۹۲) حقیقت و زیبایی، چاپ پنجم، نشر مرکز، تهران.
۵. بیدل دهلوی، عبدالقادر، (۱۳۶۸) دیوان که به تصحیح خال محمد خسته، چاپ دوم، کتاب فروشی فروغی، تهران.
۶. تولستوی، لئون، (۱۳۷۲) هنر چیست؟، ترجمه کاوه دهگان، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، تهران.
۷. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۵۹) دیوان، به کوشش پرویز ناتل خانلری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران و. تهران.
۸. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۶۲)، ملحقّات غزلیات، به کوشش پرویز ناتل خانلری، انتشارات خوارزمی، تهران.
۹. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۴۷) دیوان، تصحیح محمدعلی فروغی، محمد قزوینی، قاسم غنی، انتشارات اقبال، تهران.
۱۰. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۶۳)، دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ اول، کتاب فروشی صفی علیشاه، تهران.
۱۱. حسینی، امیربرهان الدین، (۱۳۸۴) بدایع الصنایع، تصحیح رحیم مسلمانیان، بنیاد موقوفات محمود افشار، چاپ اول، تهران.
۱۲. دیچز، ویلیام، (۱۳۶۶) شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه غلام حسین یوسفی و صدقیانی،

- انتشارات محمدعلی علمی، چاپ اول، تهران.
۱۳. رادویانی، محمدبن عمر، (۱۳۶۲)، ترجمان البلاغه، تصحیح احمد آتش، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، تهران.
۱۴. سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۶۸) گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ اول، انتشارات خوارزمی، تهران.
۱۵. سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۶۶) دیوان غزلیات، شرح خلیل خطیب رهبر، جلد ۱، چاپ اول، انتشارات سعدی، تهران.
۱۶. سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۶۶) دیوان غزلیات، شرح خلیل خطیب رهبر، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات سعدی، تهران.
۱۷. سعدی، مصلح‌الدین، (بی‌تا) کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات موسی علمی.
۱۸. سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۸۹) بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ دهم، انتشارات خوارزمی، تهران.
۱۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶) شاعر آینه‌ها، انتشارات آگاه، تهران.
۲۰. شمس قیس، محمد، (۱۳۶۰) المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمد قزوینی، چاپ سوم، کتاب‌فروشی زوار، تهران.
۲۱. عطار، فریدالدین، (۱۳۴۷)، منطق‌الطیر، تصحیح محمدجواد مشکور، چاپ سوم، کتاب‌فروشی تهران، تهران.
۲۲. فیشر، ارنست، (۱۳۵۷) ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی، برگردان فیروز شیروانلو، چاپ هفتم، انتشارات توس، تهران.
۲۳. مکاریک، ایرناریما، (۱۳۹۰) دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، نشر آگه، تهران.
۲۴. مولانا، جلال‌الدین، (۱۳۶۳) مثنوی، به همت نیکلسون، جلد ۱، چاپ سوم، انتشارات مولی، تهران.

۲۵. نظامی گنجه‌ای، الیاس، (۱۳۷۸) مخزن الاسرار، تصحیح برات زنجانی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۶. وطواط، رشیدالدین، (۱۳۶۲) حقایق السحر فی دقایق الشعر، تصحیح عباس اقبال، کتابخانه سنایی و طهوری، تهران.

27. Nqrgard, N. M Busse. B. and Montoro. R. (2010). Key Terms in Stylistics. London and newyork: Continuum

مقاله:

۲۷. درپر، مریم. (۱۳۹۳) «رده بندی و آسیب شناسی پژوهش های سبک شناسی فارسی و راه حل های پیشنهادی» فصلنامه‌ی فنون ادبی. سال ششم، ش ۱ (پیاپی ۱۰) بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۳۱-۱۴۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی